



۲۰۱۷/۰۲/۱۶



جليل غنى

حکمتيار و معادله سياسي افغانستان

حزب اسلامي افغانستان يکي از تنظيم هاي سابقه دار افغانستان است که قدامت تشکيل آن به سال 1968 ميلادي می رسد که جمعيتي بنام جوانان مسلمان افغانستان به رهبري غلام محمد نيازي رئيس فاکولته شرعيات پوهنتون کابل در محدوده اين پوهنتون تشکيل گرديد که در آن برهان الدين رباني رهبر جمعيت اسلامي افغانستان که در آن زمان به حيث استاد در فاکولته شرعيات تدريس می نمود نیز عضويت داشت و گلبدین حکمتيار هم يکي از نخستين اعضای اين جمعيت بود.

اين جمعيت در اوج فعاليت هاي سياسي در ساحة پوهنتون کابل با تصويب قانون اساسي جديد افغانستان در ميزان سال 1343 و آغاز ده معروف به دهه قانون اساسي در عهد سلطنت محمد ظاهر شاه، به حيث يکي از جريانات سياسي تبارز نمود. در همان زمان هم شعار اين جريان سياسي که پيروان چندانى در بين محصلين و پوهنتون کابل نداشت مبارزه بر ضد جناح هاي چپ رو جريانات سياسي مثل هر دو جناح حزب دموکراتيک خلق، پرچم و خلق، و جريان ديگري به نام شعله جاويد و محکوم نمودن حکومت به اتهام حمايت از اين جريانات بود.

با تهاجم حکومت بر جريانات سياسي در داخل پوهنتون که در آن زمان مرکز تمام اين فعاليتها بود، و تعطيل پوهنتون کابل برای مدت نه ماه پس از هجوم قواي ضربه بر محصلين به امر سردار عبدالولی قوماندان عمومي قواي مرکز در سال 1969، جريان جوانان مسلمان هم مثل ساير جريانات سياسي از شدت فعاليتهاي خود کاست و تا زمان کودتای سردار محمد داود خان در 17 جولای 1973 و قيام هاي پيروان جوانان مسلمان افغانستان در دو ولايت عده ای از پيروان و رهبران اين جريان به شمول برهان الدين رباني و گلبدین حکمتيار و احمد شاه مسعود به جانب پاکستان فرار نمودند و طوریکه ميدانيد تا سقوط حکومت نجيب الله در خارج از کشور در تبعيد به سر می بردند.

غلام محمد نيازي رهبر و مؤسس نهضت جوانان مسلمان افغانستان که با پيروی و تأثير پذيری از حزب اخوان المسلمین مصر تشکيل گرديده بود، و مؤسسین آن یا در مصر تحصیل کرده بودند و یا هم تحت تأثير اندیشه هاي رهبران اين حزب و همچنان ابوالعلاي مودودي يکي ديگر از رهبران جريانات اسلام سياسي در نيم قاره، قرار گرفته بودند در بيست و نهم می 1979 با جمعی از هوا دارانش در زمان زمامداری نور محمد تره کی در زندان پلچرخي اعدام گرديد. به تعقيب اعدام آنها قيامی در داخل زندان صورت گرفت که یکصد و چهل زندانی ديگر به جرم دست داشتن و اشتراک درين قيام اعدام شدند نهضت جوانان مسلمان انشعاب نمود و پيروان آن دو راه ظاهراً متفاوت يکي تند رو و ديگري ميانه رو را در پيش گرفتند که رهبري تند روان را گلبدین حکمتيار و از ميانه رو ها را برهان الدين رباني بدوش گرفت.

مخالفتها بين اين دو جناح از همان آغاز هویدا بود و چنانچه باری احمد شاه مسعود را حکمتيار در پيشاور در تشناب زندانی کرده و قصد کشتن او را داشت ولی احمد شاه مسعود توانست به نحوی از آنجا فرار نماید و اين خصومت ها تا زمان زنده بودن احمد شاه مسعود دوام داشت گر چه هر دو زیر نام يک شعار و هدف که همانا سقوط حکومت کمونيستی و تاسيس يک حکومت اسلامي در افغانستان بود می رزميدند، ولی جريانات چهار دهه گذشته نشان می دهد که نه تنها احمد شاه مسعود و گلبدین حکمتيار بلکه هيچ يک از اين رهبران تنظيم هاي جهادی که یا در پاکستان و یا در ايران مستقر بودند، به تعهدات شان صادق نبودند و کفايت و ظرفيت اداره کشور و تاسيس يک نظام خدمتگار به ملت را که برای بسر رسانيدن آرزو هاي مقدس، يک و نيم مليون شهيد داد و يک مليون معيوب و عليل، نداشتند.

اين تنظيم ها در جريان مقاومت مردم افغانستان و آنچه را که ايشان جهاد می خوانند و خود را بر کرده ملت تحميل و وارث بلا منازعه تاج و تخت می شمارند نیز به مقتضای زمان و به منظور بدست آوردن امتياز و قدرت تغيير جهت داده و گاهی با يک جناح و تنظيم و زمانی با تنظيم و جريان سياسي ديگري پیوسته اند و همواره تغيير موفق

د پانو شميره: له 1 تر3

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکاري ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړيکه ټينگه کړئ maqalat@afghan-german.de

پاڼه: دليکنې دليکنيزې بڼې پاڼوالې د ليکوال په غاړه ده، هيله من يو خپله ليکنه له راليرلو مخکې په خپر و لولئ

داده اند و با جریاناتی متحد و مؤتلف گردیدند که ماه ها و یا هم سالها بجای نبرد متفقانه بر ضد حکومت کمونیستی و قوای اتحاد شوروی سابقه، علیه یک دیگر جنگیده بودند.

بطور مثال در نهم جولای 1989 سی و دو تن از قوماندانان و مجاهدین جمعیت اسلامی در ولایت تخار به دست یکی از قوماندانان حزب اسلامی به نام سید جمال کشته شدند. حزب اسلامی تعداد کشته شدگان را یازده نفر گفته است. در هجدهم جولای یعنی 9 روز بعد برهان الدین ربانی در اجتماعی که به یاد بود از این کشته شدگان در پیشاور دایر شده بود، از رهبران جهاد خواست که عضویت حزب اسلامی در حکومت مؤقت مجاهدین به حالت تعلیق در آورده شود. گلبدین حکمتیار در پانزدهم آگست یعنی یک ماه بعد در یک کنفرانس مطبوعاتی حکومت مؤقت مجاهدین را که در آن زمان در پیشاور و خارج از وطن تشکیل داده بود و ریاست آنرا صیغت الله مجددی بدوش داشت، بی اعتبار خوانده و از عهده وزارت خارجه استعفی کرد. سید جمال قوماندان این حزب که مسؤل قتل قوماندانها و اعضای جمعیت اسلامی بود در 24 دسمبر همراه با برادر و دو تن دیگر در تالقان به دار زده شد.

این فقط شمه ای از اختلافات و خصومت های دو تنظیم یعنی حزب اسلامی و جمعیت اسلامی است. اما دیده می شود که در طول جهاد و جنگ علیه قوای اشغالگر شوروی سابقه و حکومت دست نشانده آن هر یک از این تنظیم ها چه آنانی که در ایران مستقر بودند و چه آنانی که در پیشاور ساخته شده بودند تغییر جهت داده اند مخصوصاً این تغییرات را بیشتر بعد از سقوط حکومت نجیب در سال 1992 مشاهده می کنیم.

در 21 فیروری 1996 آقای حکمتیار بطور غیر مترقبه اعلان کرد که با حکومت برهان الدین ربانی یکجا می شود. این اقدام او در حالی اعلان شد که طالبان اکثریت ولایات افغانستان را به شمول شهر های بزرگی چون هرات و قندها و مرکز حزب اسلامی را در 13 فیروری در ولسوالی چهار آسیاب تصرف کرده بودند و در 24 می یعنی اندکی بیش از سه ماه بعد موافقتنامه بین حزب اسلامی حکمتیار و دولت اسلامی به رهبری برهان الدین ربانی امضا شد که به اساس آن گلبدین حکمتیار بعد از چهار سال مخالفتش را با حکومت ظاهراً کنار گذاشت.

به این ترتیب دیده می شود که حزب اسلامی افغانستان با در نظر داشت اوضاع و اینکه در چه موقعیتی و چگونه می تواند از اوضاع به نفع خود، نه به نفع مردم افغانستان، بهره برداری کند تغییر جهت داده است. مثالهای زیادی از پیوستن حزب اسلامی با حزب وحدت به رهبری عبدالعلی مزاری که در 11 مارچ 1995 به دست طالبان به قتل رسید و همچنان پیوستن این حزب با جنبش ملی به رهبری رشید دوستم، حمایت از طالبان، حمایت از شبکه حقانی، حمایت و هموائی با اتحاد اسلامی به رهبری عبدالرب رسول سیاف و حرکت انقلاب اسلامی به رهبری مولوی محمد نبی محمدی و سایر جریانات جهت بهره کشی ثبت است.

این نقاضت ها و خصومت ها از آن زمان تا همین اکنون و تشکیل حکومت وحدت ملی که جمعیت اسلامی شریک عمده این حکومت است ادامه یافته است و برای روشن تر شدن دوام اختلافات در تقریباً بیست سال اخیر اندکی به عقب بر می گردیم و به زمانی توجه می کنیم که حکومت داکتر نجیب سه سال بعد از آنکه بوریس گروموف قوماندان قوای شوروی در افغانستان در 15 فیروری سال 1989 پل دوستی را برفراز دریای آمو به حیث آخرین فرد نظامی اتحاد شوروی عبور کرد و داکتر نجیب سقوط حکومتش را با پیشروی های قوای مجاهدین پیشبینی کرده بود. در آن زمان بود که داکتر نجیب در صدد تسلیم دهی حکومت به رهبران مجاهدین گردید و درین راستا دو مسیر را به آزمایش گرفت که یقیناً این هر دو مسیر با تأیید و یا با خبری او در پیش گرفته شده بود. در 16 اپریل 1992 عبدالوکیل وزیر خارجه حکومت داکتر نجیب به پروان رفت و با احمد شاه مسعود در باره انتقال قدرت به مجاهدین مذاکره کرد.

در 23 اپریل سال 1992 درست یک هفته بعد جنرال رفیع معاون داکتر نجیب رئیس جمهور به ولایت لوگر رفته و با حکمتیار راجع به انتقال قدرت به مجاهدین صحبت کرد. در همین تاریخ یعنی 23 اپریل گلبدین حکمتیار و احمد شاه مسعود مذاکرات مفصلی از طریق مخابره راجع به سقوط کابل و تشکیل حکومت آینده افغانستان انجام دادند. قاضی حسین احمد رهبر جماعت اسلامی پاکستان به حیث شاهد در جریان مذاکره مخابرویی قرار داشت.

در همین مذاکره بود که احمد شاه مسعود گفت مجاهدین حزب اسلامی باید بدون سلاح وارد کابل شوند و حکمتیار گفت مجاهدین ما با سلاح داخل می شوند و احمد شاه مسعود گفت در آن صورت ما هم ترتیبات خود را می گیریم و این مقدمه و آغاز بر خورد مسلحانه بود که مدت چهار سال دوام کرد و موجب کشته شدن در حدود شصت و پنج هزار نفر در کابل و ویرانی شهر زیبا و مناطق دیگر گردید.

درین که آقای حکمتیار و احمد شاه مسعود هر دو در صدد کسب قدرت به تنظیم های شان بودند شکی وجود ندارد و هر یک سعی داشتند زمام امور را بدست داشته باشند و روی همین جبهه طلبی ها و خواست و آرزو بود که نخست قوای حزب اسلامی که از قبل در جنوب کابل جابجا شده بودند وارد کابل شدند و تعدادی از عمارات دولتی به شمول قسمت های از ارگ ریاست جمهوری، وزارت داخله و وزارت مخابرات و بعضی عمارات دیگر را اشغال نمودند و از جانب شمال قوای جمعیت اسلامی با همکاری ملیشه های رشید دوستم وارد شد و در نتیجه جنگ های شدید بین جانبین قوای حزب اسلامی مجبور به عقب نشینی شد و قوای احمد شاه مسعود توانست در نقاط حساس به همکاری و یاری قوای رشید دوستم، سیاف و سایر متحدین تسلط یابد.

اینست منشأ همه خصومت آشتی نا پذیر بین دو جناح که تأثیرات نا گوار آن تا همین حالا مشهود است. داکتر نجیب با اعزام وزیر خارجه اش نزد احمد شاه مسعود و جنرال رفیع نزد حکمتیار با درکی که از مخالفت های آشتی نا پذیر این دو جناح داشت بسیار زیرکانه که یکی از خصوصیات او بود و توانسته بود چه در دوران مبارزات سیاسی حزب پرچم و چه در دوران اقتدار حزب دموکراتیک خلق مرکب از هر دو جناح خلق و پرچم کرسی های حساس از ریاست خاد تا سفارت و آخر الامر ریاست جمهوری را اشغال نماید با هر دو طرف تماس برقرار نمود و زمینه یک جنگ خانمانسوز را بین دو جناح عمده جهادی فراهم ساخت ولی با تأسف که چنین درک سیاسی بین این دو جناح نبود تا صادقانه تبادل نظر نمایند و مملکت را به ویرانی و جهاد و رهبری شانرا به نا کامی و افتضاح سوق ندهند.

و یا شاید هم شرایط تسلیم دهی حکومت برای آقای حکمتیار مورد قبول نبوده و احمد شاه مسعود آنرا به نفع خود تشخیص داده باشد. از جانب دیگر هم عبد الوکیل وزیر خارجه و هم جنرال رفیع هر دو متعلق به جناح پرچم بودند و چنانچه بعد ها هم واضح گردید و در هنگام تسلیم دهی حکومت به احمد شاه مسعود حضور اعضای جناح پرچم در امضای این قرار داد بین احمد شاه مسعود و عبدالوکیل مثل جنرال نورالحق علومی که تا همین اکنون کرسی های در حکومت دارد، نشان می دهد که ارتباطاتی بین جمعیت اسلامی و احمد شاه مسعود با جناح پرچم وجود داشته است در حالیکه مناسبات حزب اسلامی با جناح خلق نزدیکتر بوده است چنانچه حکمتیار در ششم مارچ 1990 در یک کنفرانس مطبوعاتی در شهر اسلام آباد حمایتش را از کودتای جنرال شهنواز تنی وزیر دفاع حکومت نجیب و یکی از خلقی های شناخته شده بر علیه حکومت داکتر نجیب اعلان کرد.

نفوذ و یا همکاری خلقی ها در حزب اسلامی و از پرچمی ها در جمعیت اسلامی بخصوص شورای نظار تا همین اکنون مشهود است ولی هر دو تنظیم از آنها به نامهای ارتباطی ها یاد میکنند که سرپوشی است به ارتباط و یا نفوذ این اعضای حزب دموکراتیک خلق در تنظیم های مجاهدین شان.

ادامه دارد